گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر گریگ سیمونز، استاد علوم سیاسی دانشگاه سوئد درباره حضور رهبر انقلاب در مراسم عزاداری شب عاشورا

رودست به نمایش کاخ سفید

سمیه خلیلی

در روزهایی که غـزه، زیر بار سنگین جنایات رژیم صهیونیستی است و وجدان‌های بیدار جهان، بی‌عدالتی‌ها را فریاد می‌زنند، کاخ سـفید میزبان بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم اشغالگر قدس بود. این دیدار که از سوی چهره‌های برجسته سیاسی آمریکا چون سناتور «برنی سندرز» بشدت محکوم و صراحتاً «استقبال از یک جنایتکار جنگی» خوانده شـد، بیش از یک ملاقات دیپلماتیک مرسـوم، نمادی از پیوند عمیق منافع نامقدس در قلب پایتخت آمریکا بود. همزمان با این رویداد، در ایران، بازتاب حضور ناگهانی و پرشور رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم عزاداری شب عاشورا، پس از ۲ شب غیبت، تحلیلگران بین‌المللی را به تأمل واداشت. این حضور صامت اما پرقدرت، پیام‌هایی فراتر از سخن را به دوست و دشمن مخابره کرد و در تضاد عمیق با رویدادهای جاری در غرب، مدل متفاوتی از رهبری و ارتباطات را به نمایش گذاشت. برای واکاوی ابعاد این پدیده‌های نمادین و پیامدهای استراتژیک آنها در معادلات جهانی، «وطن امروز» گفت‌وگویی اختصاصی با دکتر «گریگ سیمونز» استاد برجسته علوم سیاسی دانشگاه سوئد، انجام داد تا این رخدادها را از منظر جامعه‌شناسی سیاسی و ارتباطات غیرکلامی، به دور از شعارزدگی و با نگاهی تحلیلی و عمیق، مورد بررسی قرار دهد.

***

■ **آقای سـیمونز! در روزهای اخیر شـاهد ۲ رویداد با ابعاد نمادین و استراتژیک بسیار مهم در عرصه بین‌الملل بودیم: یکی، حضور پرحاشیه بنیامین نتانیاهو در کاخ سفید در اوج جنایات غزه، و دیگری، حضور ناگهانی رهبر انقلاب اسلامی ایران در مراسـم عزاداری شب عاشورا. اجازه دهید ابتدا از رویداد دوم شروع کنیم. حضور ایشان در مراسمی مذهبی، آن هم پس از ۲ شب غیبت، از منظر علوم سیاسی و ارتباطات غیرکلامی چه تحلیلی را برمی‌انگیزد؟ آیا این حضور صرفاً یک رویداد داخلی است یا پیام‌هایی فراتر از مرزها دارد؟**

این صحنه در ایران، از دیدگاه یک تحلیلگر علوم سیاسی که به پدیده‌های قدرت و مشروعیت می‌پردازد، بسیار غنی، پیچیده و قابل تأمل اسـت. ما در اینجا با یک نمونه بارز از «سیاست نمادین» (Symbolic Politics) روبه‌رو هستیم؛ پدیـده‌ای کـه در آن، یک کنش غیرکلامی و صرف حضور فیزیکی یـک رهبر کاریزماتیک، قدرت و معنایی به مراتب عمیق‌تر و گسـترده‌تر از هر گونه سخنرانی یا بیانیه رسمی پیدا می‌کند. در جوامعی که دارای ساختار فرهنگی، مذهبی و تاریخی عمیق هستند، مانند ایران، حضور رهبران در آیین‌ها و مناسبت‌های جمعی، نه‌تنها یک مشارکت اجتماعی است، بلکه به‌ابزاری قدرتمند برای انتقال پیام‌های بنیادین و پایداری تبدیل می‌شـود که بدون نیاز به کلام، قابل فهم است. این رویداد قطعاً فراتر از یک اتفاق داخلی عمل می‌کند و دارای ابعاد بین‌المللی و استراتژیک است که برای بازیگران مختلف پیام‌های متفاوت دارد.

برای واکاوی دقیق‌تر این پدیده، می‌توان چند لایه از معنا را تفکیک کرد. در وهله اول، «حضور فیزیکی» رهبر عالی ایران پس از یک غیبت نسبتاً کوتاه - ۲ شب غیبت که در عصر ارتباطات سریع و شایعات مجازی می‌تواند به گمانه‌زنی‌های زیادی دامن بزند- به خودی خود، نمادی از سلامت، قدرت و حضور فعال و اقتدار بلامنازع ایشان در صحنه سیاسی است. این حضور، به طور خودکار و بدون نیاز به تکذیبیه‌های رسمی، به هرگونه شایعه یا حدس و گمان درباره وضعیت جسمانی یا عدم حضور ایشـان در رأس امور پاسخ می‌دهد. این یک «اثبات بصری» است؛ واقعیتی که در برابر اطلاعات نادرست و گمانه‌زنی‌هـا قرار می‌گیرد و به دلیل ملموس بودن، از هر گونه بیانیه رسمی و متکی بر کلام، قدرتمندتر و باورپذیرتر عمل می‌کند. در عصر کنونی که «دیدن» برای افکار عمومی غالباً از «شنیدن» یا «خواندن» باورپذیرتر است، این کنش، تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای دارد و به سرعت مرزها را درمی‌نوردد.

ثانیـاً، انتخاب دقیق «مکان و زمان» این حضور، بسـیار حیاتی و پرمعناست. حسینیه و مراسم عزاداری شب عاشورا، نه تنها یک مناسـبت مذهبی، بلکه نمادی از پیوند عمیق مردم با باورهای مذهبی، تاریخ مقاومت و هویت جمعی‌شان اسـت. عاشـورا در فرهنگ اسـلامی - ایرانی، نمـاد ایثار، عدالت‌خواهی، مبارزه با ظلم و شهادت است. حضور آیت‌الله خامنه‌ای در چنین مکان و در چنین زمان مقدسی، به معنای همزبانی، همدلی و هم‌هویتی عمیق با مردم در بنیادین‌ترین سـطوح اعتقادی و احساسی است. این اقدام، پیامی فراتر از سیاست‌های روزمره و برنامه‌های حکومتی ارسال و مشروعیت رهبر عالی ایران را در بنیادهای معنوی، تاریخی و احساسی جامعه تثبیت و تقویت می‌کند. این یک پیام از جنس «ما از شما هستیم، درد شما را درک می‌کنیم و در کنار شما و با باورهای شما هستیم» است که از طریق یک آیین مشترک و بسیار قدرتمند منتقل می‌شود. این سطح از ارتباط، برای تحلیلگران غربی که کمتر با ابعاد عمیق فرهنگی و مذهبی جوامع شرقی آشنا هستند، ممکن است دشوارتر باشد اما در بافت فرهنگی ایران، عمیقاً درک و احسـاس می‌شود و پایه مشروعیت مردمی را تقویت می‌کند.

■ **سکوت رهبری در این مراسم و تنها حضورشان در جایگاه، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ آیا این سکوت، خود یک پیام قدرتمند و از ابزارهای قدرت نرم است؟**

بله! این سـکوت، بویژه در بافت یـک رویداد عمومی با چنین اهمیت و بازتاب گسترده‌ای، یک عنصر کلیدی و بسیار قدرتمند در نظریه ارتباطات سیاسی است. در تحلیل رهبری کاریزماتیک، سکوت می‌تواند نمادی از اقتدار آرام، مطمئن و پایدار باشـد. این رفتار نشان می‌دهد ایشان نیازی به اثبات خود با کلام ندارد؛ حضورش به تنهایی کافی اسـت تا پیام قدرت و ثبات را منتقل کند. به عبارت دقیق‌تر، این سکوت می‌تواند به معنای «کنترل کامل اوضاع» و «اطمینان از مسیر و سرنوشت» باشد. رهبر انقلاب با عدم سخنرانی نشان می‌دهد همه چیز در جای درست است و نیازی به سخنان طولانی برای اطمینان‌بخشی یا هدایت فوری نیست. این حالت، حس اعتماد به نفس و استحکام را به مخاطبان منتقل می‌کند.

همیـن سـکوت و صرف حضـور، امـکان تعبیرپذیری گسـترده‌ای را نیز فراهم می‌آورد که خـود یک نوع قدرت نرم (Soft Power) بسیار کارآمد است. قدرت نرم، توانایی تأثیرگذاری بر افکار و رفتار دیگران از طریق جذابیت، اقناع و ارزش‌های مشـترک است؛ نه از طریق اجبار یا تهدید. در این مورد، سکوت آیت‌الله خامنه‌ای، فضایی برای تفسیرهای گوناگون ایجاد می‌کند؛ هر گروهی از مخاطبان، چه در داخل و چه در خارج، چه حامی و چه منتقد، می‌توانند این کنش را به شیوه خود تفسیر کنند. برای حامیان داخلی، این سکوت می‌تواند نشانه آرامش، دوراندیشی، سلامت کامل و اطمینان رهبر از آینده و مقاومت ملت باشد. برای منتقدان یا دشمنان خارجی، این سکوت می‌تواند پیامی از استحکام و عدم تزلزل نظام باشد که از هر گونه واکنش کلامی یا دفاعی، معنادارتر و حتی در پاره‌ای موارد، تهدیدآمیزتر است. این قدرت نرم، توانایی تأثیرگذاری بر افکار و احساسات را بدون استفاده از اجبار مستقیم یا پروپاگاندای آشـکار دارد. در دنیای امروز که پر از اطلاعات و اخبار متناقض در فضای مجازی اسـت، یک پیام غیرکلامی، بویژه از سوی یک شخصیت برجسته، می‌تواند عمیقاً در ذهن مخاطب نفوذ کند و تصویر ذهنی او را شکل دهد.

■ **هیجان‌زدگی جمعی، سرایت‌پذیری عاطفی و شعار دادن یکپارچه و پرشور مردم در واکنش به حضور رهبر انقلاب، چه چیزی را درباره پیوند مردم با ایشان در ایران نشان می‌دهد؟ آیا این پدیده قابل تعمیم به سایر جوامع است؟**

ایـن صحنه‌هـا، از دیدگاه جامعه‌شناسـی سیاسـی و روان‌شناسی اجتماعی، به وضوح نشان‌دهنده یک پیوند عمیق احساسـی و ایدئولوژیک بین مردم و رهبر است که فراتر از روابط خشک بروکراتیک یا صرفاً سیاسی می‌رود. هیجان‌زدگی جمعی و سرایت‌پذیری عاطفی، پدیده‌های شناخته‌شده‌ای در مطالعات جمعیت‌ها هستند. در یک جمعیت متراکم و در یک فضای معنوی مشترک، حس فردیت کاهش یافته و افراد تمایل به همگام شدن با احساسات و انرژی جمعی پیدا می‌کنند. این پدیده، در جوامع مختلف و رویدادهای گوناگون، از کنسرت‌های موسیقی گرفته تا گردهمایی‌های سیاسی یا مذهبی، قابل مشاهده است.

اما درباره ایران، این پدیده دارای یک ویژگی مهم است که آن را از موارد مشابه در دیگر جوامع متمایز می‌کند. شعار دادن یکپارچه و پرشور در این بستر، نمادی از همبستگی، وحدت و یکپارچگی ایدئولوژیک و سیاسی است. این عمل، نشان از نفوذ عمیق رهبر عالی ایران در هیجانات، افکار و رفتارهای جمعـی و چگونگی ایجاد حس همدلی، تعلق مشـترک و وفاداری دارد که ریشه‌های عمیقی در تاریخ، فرهنگ مذهبی و انقلابی جامعه ایران دارد. این نوع ابراز احساسات جمعی، مشـروعیت رهبر را در سطح مردمی تقویت می‌کند و یک «اجماع عاطفی» و «اراده جمعی» را به نمایش می‌گذارد. در سیستم‌های سیاسی‌ای که مشروعیت‌شان تا حد زیادی بر پایه‌های مردمی و مذهبی استوار است، اینگونه نمایش‌های عمومی شور و اشتیاق، به عنوان تأیید مردمی و تقویت‌کننده قدرت داخلی تلقی می‌شود. این به رهبر کمک می‌کند پایگاه اجتماعی خود را تثبیت کرده و پیام‌هایش را به طور مؤثرتری به جامعه منتقل کند و مشروعیت خود را در برابر چالش‌های بیرونی و فشارهای بین‌المللی به نمایش بگذارد.

■ **از منظر استراتژیک، این حضور برای دشمنان و دوستان ایران در منطقه و جهان چه پیام‌هایی را ارسال می‌کند؟ آیا می‌توان آن را پاسـخی به تهدیـدات منطقه‌ای و جهانی و تأییدی بر استحکام نظام تلقی کرد؟**

این حضور قطعاً پیام‌های استراتژیک دوگانه و بسیار مهمی را به سطوح مختلف بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ارسال می‌کند. برای دشـمنان (چه منطقه‌ای مانند اسرائیل و چه فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده و متحدانش)، این رویداد به مثابه یک نمایش «انسجام، ثبات و قدرت داخلی ایران» است. دشمنانی که شاید روی غیبت، ضعف یا شایعات (بویـژه در فضای مجازی و جنگ روانی) حسـاب کرده بودند و به دنبال فرصتی برای بی‌ثبات‌سازی داخلی یـا برآورد اشـتباه از توانایی‌هـای ایران بودند، با این نمایش قدرت نمادین، با تصویری از یـک نظـام پایـدار و رهبری قدرتمند و حاضر در صحنه مواجه شدند. این می‌تواند بـه معنای دلسـردی، ناامیـدی و تجدیـد نظر در محاسـبات اسـتراتژیک آنها باشـد. بویژه در شرایـــطی که تهـدیدهای نـظامی و روانی از سـوی برخـی بازیگران منطقه مطرح می‌شود، این حضور پاسخی غیرمستقیم اما بسیار قاطع به این تهدیدات تلقی می‌شود که نشان می‌دهد رهبر عالی ایران از ثبات و اقتدار لازم برای مدیریت بحران‌ها و مقابله با چالش‌ها برخوردار است. این نه تنها یک پاسخ، بلکه یک بازدارندگی نرم و مؤثر است که توانایی ایران را در بسیج عمومی و حفظ انسجام به نمایش می‌گذارد.

برای دوستان و همپیمانان ایران در منطقه و سراسر جهان، این اتفاق بسیار اطمینان‌بخش و تقویت‌کننده روحیه است. آنها از این پیام ثبات، رهبر قوی و پایداری نظام، دلگرم می‌شوند و احساس می‌کنند پشتوانه‌ای مستحکم در منطقه وجود دارد که می‌توانند روی آن حسـاب کنند. در فضای ژئوپلیتیک پرچالش خاورمیانه و در مواجهه با فشـارهای خارجی، پیام ثبات یک بازیگر کلیدی مانند رهبر عالی ایران، می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌ها و رویکردهای همپیمانان تأثیر مثبت بگذارد و به آنها اطمینان خاطر بیشـتری برای ادامه همکاری‌ها و مقاومت در برابر فشارها بدهد. این حضور به نوعی پیام «همه چیز تحت کنترل است و ما همچنان قدرتمند و متحدیم» را ارسـال می‌کند که برای شـبکه‌های مقاومت و متحدان منطقه‌ای، از اهمیت حیاتی برخوردار است.

■ **رهبر انقلاب اواخر مراسم، به مداح پیشنهاد خواندن شعر «ای ایران» را می‌دهند. این خواسـته، به جای یک دستور، چه بازتابی از سـبک رهبری و رابطه ایشـان با ملت دارد و چگونه وحدت ملی، دینداری و مقاومت را در بستر عاشورا تقویت می‌کند؟**

این نکته‌ای بسـیار ظریف، عمیق و دارای اهمیت بالا از منظر تحلیل رهبری و ارتباطات سیاسی است. وقتی رهبر به جای «دسـتور دادن» (که البته می‌توانسـتند این کار را انجام دهند و کسـی هم اعتراض نمی‌کرد) می‌گویند «اگر خسـته نیستی، این را بخوان»، این نشان‌دهنده یک سبک رهبری مبتنی بر رابطه قلبی، احترام متقابل، درک عمیق از روان‌شناسی مخاطب و ایجاد رضایت درونی است، نه صرفاً یک سلسله‌مراتب خشک و رسمی. این رفتار، فراتر از اعمال اقتدار آمرانه، به دنبال مشارکت داوطلبانه و ایجاد حس نزدیکی و صمیمیت است. این عمل تأیید می‌کند رابطه رهبر و مردم، از یک «حس قلبی و یک عشق و ارادت» عمیق نشأت می‌گیرد که از دستورات خشک و اجباری فراتر می‌رود. این نوع رابطه در کمتر کشوری در جهان امروز، بویژه در چنین سطحی از رهبری، مشاهده می‌شود و آن را به یک ویژگی منحصربه‌فرد تبدیـل می‌کند که می‌تواند به عنوان یک مـدل در روابط رهبر-ملت مورد بررسی قرار گیرد.

از منظر تقویت وحدت ملی و دینداری، انتخاب شعر «ای ایران» در بستر مراسم عاشورا، یک هم‌افزایی نمادین بسیار قدرتمند و هوشمندانه ایجاد می‌کند. عاشورا نماد اوج دینداری، شهادت، مقاومت و ایثار است؛ ارزشی که ریشه در اعتقادات شـیعی دارد و در عمق فرهنگ ایرانی جا گرفته است. شعر «ای ایران» نیز نماد عشق به وطن، هویت ملی و همبستگی جمعی اسـت که فراتر از هر گونه تقسـیم‌بندی مذهبی یا سیاسی، همه ایرانیان را متحد می‌کند. با تلفیق این دو رهبر به طور هوشمندانه پیامی را منتقل می‌کند که عشق به وطن و هویت ملی، نه تنها با باورهای عمیق دینی در تضاد نیست، بلکه از آنها سرچشمه می‌گیرد و در یک پیوستگی معنایی و عملـی قرار دارد. این نه تنها باعث تقویت وحدت ملی در یک سطح بنیادین می‌شود، بلکه نشان می‌دهد دینداری و میهن‌پرستی در یک همبستگی معنادار قرار دارند و این خود منبعی برای قدرت و مقاومت است. این خواسته‌ای فراتر از یک پیشنهاد ساده بود؛ یک راهبرد عمیق فرهنگی-سیاسی برای تقویت روحیه جمعی در شرایط حساس منطقه‌ای و جهانی که از ابزارهای نرم برای ایجاد انسـجام استفاده می‌کند.

■ **آقای سیمونز! حالا به رویداد دیگر، یعنی دیدار بنیامین نتانیاهو در کاخ سفید بپردازیم. با توجه به انتقادات شدید بین‌المللی و داخلی آمریکا، از جمله سخنان صریح سناتور برنی سندرز و شـهردار زهران ممدانی، این دیدار چه پیام‌هایی را مخابره می‌کند؟ این دیدار، به نوعی مشروعیت‌بخشی به اقدامات رژیم صهیونیسـتی در غزه نیست؟**

ایـن دیدار در شـرایط کنونی بـا توجه به فاجعه انسـانی بی‌سـابقه در غزه، یـک اقدام بسـیار مناقشـه‌برانگیز و دارای ابعـاد نمادین منفی گسترده است. وقتی فردی در سطح نتانیاهو که از سوی بخش قابل توجهی از افکار عمومی جهان و حتی در داخل آمریکا (همان‌طور که سـندرز و ممدانی بدرستی اشاره کردند) به دلیل اقدامات در غزه با اتهامات جدی نقض قوانین بین‌الملل و حقوق بشر مواجه است، در کاخ سفید مورد استقبال قرار می‌گیرد، این پیام‌های پیچیده و بعضاً تلخی را به جهان و منطقه ارسال می‌کند.

اولاً، این دیدار را می‌توان به منزله «پوشـش سیاسـی و مشروعیت‌بخشی غیرمستقیم» به عملیات رژیم صهیونیستی در غزه تلقی کرد. در حالی که سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای حقوق بشـری و تصاویر دلخراش غزه، نشان‌دهنده کشتار بی‌رویه غیرنظامیان، تخریب گسترده و قحطی سازمان‌یافته است، این استقبال می‌تواند این تصور را در سطح بین‌المللی ایجـاد کند کـه ایالات متحده به این اقدامات مشـروعیت می‌بخشـد. این امر به اسـرائیل این اطمینان را می‌دهد که می‌تواند با خیال راحت‌تر به عملیات جنایتکارانه خود ادامه دهد، با این پشتوانه که حمایت قدرتمندترین کشور جهان را دارد. این حمایت، «مصونیت از مجازات» (Impunity) را برای اسرائیل تقویت می‌کند و مانع پاسخگویی آن در برابر قوانین بین‌المللی می‌شود. این پدیده، به وضوح نشان می‌دهد چگونه منافع سیاسی و استراتژیک می‌تواند بر اصول اخلاقی و حقوقی بین‌الملل چیره شود.

ثانیاً، این دیدار نشان‌دهنده تداوم یک اتحاد استراتژیک عمیق و ریشـه‌دار اسـت که فراتر از ارزیابی‌های اخلاقی یا حقوق بشری عمل می‌کند. اظهارات سندرز که ترامپ و بایدن را در «کمک و یاری رساندن به کشتار سیستماتیک» مقصر می‌داند، به روشنی گویای این است که حمایت از تل‌آویو یک سیاست ۲ حزبی و بسیار عمیق در آمریکاست. این سیاست، فراتر از اختلافات حزبی و شـخصی میان جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها، ریشـه در عوامل متعددی از جمله لابی‌های قدرتمنـد، منافع اسـتراتژیک ادعایی در منطقه و یک نگاه ایدئولوژیک خاص به امنیت منطقه و نقش اسرائیل دارد. دیدار ترامپ و نتانیاهو، بازتابی از همین اتحاد عمیق ایدئولوژیک و سیاسـی بین جناح راسـت آمریکا و باند راست افراطی در اسرائیل است که اهداف و منافع مشترکی را دنبال می‌کنند؛ منافعی که کاملا با حقوق ملت فلسطین در تضاد است.

ثالثاً، این دیدار به وضوح نشان‌دهنده نادیده گرفتن افکار عمومی جهان و حتی بخش بزرگی از جامعه آمریکاسـت. همان‌طور که ممدانی به درسـتی اشـاره کرد، شـهروندان آمریکایی خود با چالش‌های اقتصادی جدی مانند هزینه‌های سرسام‌آور بهداشت و درمان، اجاره‌بها و تحصیل دست و پنجه نرم می‌کنند، در حالی که میلیاردها دلار از مالیات آنها صرف حمایت از ارتش اسرائیل می‌شود. این تضاد، نارضایتی‌ها را در داخل آمریکا افزایش می‌دهد و می‌تواند به کاهش مشروعیت سیاست خارجی این کشور در چشم مردم خود و جهان منجر شود. این دیدار در واقع بیانگر این است که منافع خاص سیاسی و استراتژیک، در این مرحله از تاریخ، بر اصول اخلاقی، حقوق بشر و حتی رفاه شهروندان آمریکایی اولویت دارد؛ این یک انتخاب آگاهانه است که پیامدهای آن در بلندمدت برای اعتبار و جایگاه آمریکا در جهان، سنگین خواهد بود.

■ **اگر بخواهیم این ۲ رویداد - حضور رهبر انقلاب در مراسم عاشورا و دیدار ترامپ و نتانیاهو در کاخ سفید- را در کنار هم قرار دهیم، چه تصویری از پویایی‌های قدرت و ارتباطات در جهان امروز به ما می‌دهد؟ این تضاد در رویکردهای مقامات چه آثاری بر نظم جهانی خواهد داشت؟**

ایـن ۲ رویداد، در کنار هم، تصویری پیچیده، متناقض و در عین حال بسیار گویا از پویایی‌های قدرت و ارتباطات در جهان امروز ارائه می‌دهد. آنها به نوعی ۲ روی سکه چگونگی اعمال نفوذ، مشروعیت‌سازی و حفظ بقا در نظام بین‌الملل را به نمایش می‌گذارند.

از یک سـو، حضور رهبر عالی ایران در مراسم عاشورا نشان‌دهنده قدرت، اهمیت ارتباطات غیرکلامی و پایداری نفوذ کاریزماتیک در جوامعی با ساختار فرهنگی، مذهبی و تاریخی عمیق است. این رویداد تاکید می‌کند در دنیای مملو از شایعات، اطلاعات نادرست و اخبار لحظه‌ای، قدرت واقعی و مشـروعیت می‌تواند از طریق نمایش‌های عمیق هویت جمعی، پیوندهای عاطفی با مردم و مشـارکت در آیین‌های مشـترک، حتی بـدون کلام، تقویت و تثبیت شـود. این یک مدل از رهبری اسـت که از ابزارهای نرم قدرت بهره می‌برد تا انسجام داخلی و اعتماد را ایجاد کند و در عین حال، پیام قاطعیت و عدم تزلزل را به دشمنان بفرسـتد. این پیامی است به جهان که بر خلاف تصورات برخـی قدرت‌ها، نظام ایران و رهبر آن از ثبات و حمایت داخلـی قابل توجهی برخوردارند و این پشـتوانه داخلی، منبعی برای قدرت‌نمایی منطقه‌ای نیز هست. این رویداد، پایـداری یک الگوی رهبری را در برابر چالش‌های مدرن به تصویر می‌کشد.

از سـوی دیگر، دیدار ترامپ و نتانیاهو در کاخ سفید، در اوج فاجعه انسانی غزه، نشان‌دهنده سیاست قدرت و منافع اسـتراتژیک عریان و گاه بی‌رحم اسـت که می‌تواند اصول حقوق بشـر، قوانین بین‌الملل و افـکار عمومی جهان را به طور سیستماتیک نادیده بگیرد. این دیدار، ماهیت پیچیده و بی‌رحمانـه روابط بین‌الملل را آشـکار می‌کند؛ جایی که اتحادهای استراتژیک و حمایت‌های سیاسی می‌تواند حتی در مواجهه با شدیدترین انتقادات و رنج‌های انسانی، پابرجا بماند. این پیام به جهان است که با وجود تمام محکومیت‌ها، برخی قدرت‌هـای بزرگ همچنان آماده‌اند منافع خود را بر اخلاق و حقوق بین‌الملل ترجیح دهند. این اتفاق، شـکاف فزاینده میـان ارزش‌های ادعایی و عملکرد واقعی برخی دولت‌های غرب را نمایان می‌کند و به بی‌اعتمادی به نهادهای بین‌المللی دامن می‌زند.

در مجموع، این ۲ رویداد، ۲ مسـیر متفاوت را در اعمال قدرت و حفظ مشروعیت در صحنه جهان به تصویر می‌کشد. یکی بر پایه پیوندهای عمیق داخلی و نمادین استوار است و دیگری بر اساس منافع ژئوپلیتیک و اتحادهای راهبردی، حتی به بهای نقض اصول انسانی. اینکه کدام‌یک از این رویکردها در بلندمدت مؤثرتر خواهد بود و چه اثری بر نظم جهانی و شکل‌گیری آینده روابط بین‌الملل خواهد گذاشت، موضوعی است که تاریخ درباره آن قضاوت خواهد کرد اما آنچه مسلم است، هر ۲ رویداد، در این لحظه، به وضوح پویایی‌های قدرت جهانی و چالش‌های پیش روی بشریت را بازتاب می‌دهند.

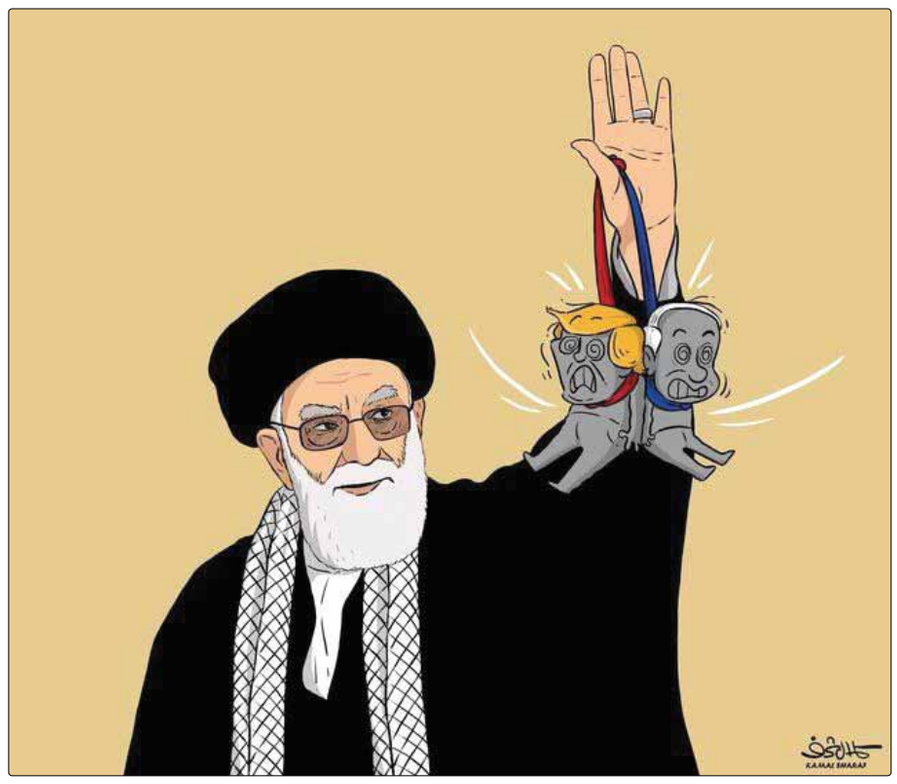

گزارش

نخستین مرحله خلع سلاح «پ‌ک‌ک»

وداع کردها با اسلحه

در مراسـمی تاریخـی که صبح دیـروز جمعه ۲۰ تیـر ۱۴۰۴ / ۱۱ ژوئیـه ۲۰۲۵، در یکی از پایگاه‌های «پ‌ک‌ک» در منطقه «جاسنه» سلیمانیه برگزار شد، نزدیک به ۳۰ نفر از اعضای مسلح این گروه تروریستی رسماً خود را خلع سلاح کردند. این اتفاق در شرایطی رخ داد که تحولات اخیر در عرصه سیاسی ترکیه، منطقه کردسـتان عراق و حتی پرونده سوریه، همگی در حال بازچینی مناسبات سیاسی کردها در غرب آسیاست. به گزارش رسـانه‌های کرد و ترکیـه، ۱۵ زن و ۱۵ مرد از اعضای نیروهای رزمی «پ‌ک‌ک» سلاح‌های خود شامل کلاشنیکف، نارنجک‌انداز و مهمات انفرادی را در یک اقدام نمادین به داخل دیگی بزرگ انداخته و به آتش کشیدند. این مراسـم با سخنرانی «بسـه هوزات»، عضو شورای رهبری «پ‌ک‌ک» آغاز شد که با بیان شعارهایی به زبان کردی و ترکی تأکید کرد: «ما برای عدالت، آزادی و صلح آمده‌ایم. مبارزه ما از امروز وارد مرحله سیاسی می‌شود».

■ **چگونگی این رویداد مهم**

هفته گذشته عبدالله اوجالان، رهبر زندانی «پ‌ک‌ک»، طی یک پیام ویدئویی نادر از پایان رسمی مبارزه مسلحانه سخن گفت و اعلام کرد: «هدف اصلی ما همیشه دستیابی به راه‌حل سیاسی بوده است». این اقدام در پی فشارهای داخلی و بین‌المللی و همچنین تغییر استراتژی این گروه رخ داد. سـخنگوی حزب «عدالت و توسعه» (AKP) خلع سـلاح دیروز را «تاریخی و غیرقابل بازگشـت» خواند اما هشدار داد: «این روند باید در چند ماه آینده به تکمیل کامل برسد. هرگونه تأخیر، تهدیدی برای امنیت ملی ترکیه خواهد بـود». در این تحولات، نقش حزب «DEM» (برابری و دموکراسـی خلق) که در پارلمان ترکیه دارای نماینده اسـت بسـیار اهمیت داشت. این حزب کرد میانجی اصلی گفت‌وگوهای پشت‌پرده بوده و اکنون خواستار تشـکیل کمیته ویژه پارلمانی برای تضمین سلامت روند صلح شده است. آنان نگرانند بدون چارچوب‌های قانونی شفاف، بازگشت اعضای «پ‌ک‌ک» به زندگی عادی و حقوق سیاسی ممکن نباشد.

■ **ابعاد امنیتی و اجتماعی خلع سلاح**

خلع سلاح دیروز تنها نخستین گام یک مسیر دشوار اسـت. گزارش‌های میدانی نشـان می‌دهد ۴ تا ۶ هزار نیروی مسلح «پ‌ک‌ک» همچنان در مناطق کوهستانی قندیل و مرزهای ترکیه حضور دارند. تحلیلگران امنیتی ترکیه معتقدند ادغام اجتماعی و خلع سلاح کامل، ماه‌ها و حتی شاید سال‌ها طول خواهد کشید و کوچک‌ترین حادثه تحریک‌آمیز، روند صلح را به شکست خواهد کشاند. از سوی دیگر، برخی شاخه‌های جوان‌تر «پ‌ک‌ک» که از مدل سیاسی اوجالان فاصله گرفته‌اند، هنوز موافقت رسمی خود را با خلع سلاح اعلام نکرده‌اند. این موضوع ممکن اسـت منجر به شکستگی در صفوف این گروه شـود. از سـوی دیگر، بنا بر گـزارش دولت ترکیه، در طول دهه‌های درگیری، بیش از ۳۵۰۰ روستا و منطقه مسکونی در جنوب شرق ترکیه تخلیه یا تخریب شده است. دولت اکنون وعده داده با تخصیص میلیاردها دلار بودجه، بازسازی این مناطق و تسهیل بازگشت آوارگان را آغاز کند. همچنین طبق آمار اقتصادی دولت ترکیه، برآوردها نشان می‌دهد تاکنون بیش از ۱۸ تریلیون دلار برای مقابله با «پ‌ک‌ک» و عملیات‌های ضدتروریستی هزینه شـده اسـت. تحلیلگران می‌گویند بخش قابل توجهی از منابع ملی ترکیه صرف این نزاع داخلی شده که می‌توانسـت صرف توسـعه اقتصادی و زیرساختی مناطق کردنشین شود.

■ **پیامدهای منطقه‌ای**

دولت اقلیم کردستان عراق از این روند استقبال کرده اسـت. مقامات سلیمانیه که میزبان این مراسم بودند، خلع سـلاح پ.ک.ک را عاملی برای کاهش تنش‌های نظامی در کوه‌های قندیل و مرزهای اقلیم دانستند که می‌تواند روابط اقتصادی ترکیه با اقلیم کردستان عراق را نیز بهبود بخشـد. کارشناسان معتقدند خلع سلاح «پ‌ک‌ک» می‌تواند پیامدهایی برای شاخه‌های نظامی مرتبط با آن در سوریه، از جمله «YPG» داشته باشد. هرچند YPG همچنان متحد کلیدی آمریکا در شمال سوریه محسوب می‌شود و احتمالا روند متفاوتی در پیش گیرد. در هر صورت، مراسـم دیروز نمادی از امید برای پایان دهه‌ها خشونت بود اما واقعیت میدانی همچنان سخت و چندوجهی است. اگرچه دولت ترکیه با رویکردی عملگرایانه خواهان پایان قطعی این مناقشه است اما بدون احترام به حقوق فرهنگی و سیاسی کردها و سازش با آنها، تضمین قانونی مشـارکت آنها و بازسازی مناطق جنگ‌زده، این خلع سـلاح تنها یک نمایش رسانه‌ای دیگر خواهد بود که در میان‌مدت و بلندمدت اثر معکوس گذاشـته و بی‌اعتمادی میان ۲ طرف را افزایش خواهد داد؛ بی‌اعتمادی غیرقابل بازگشتی که منجر به درگیری و خونریزی بیشتری در منطقه بین ترکیه و کردها خواهد شـد. این تحولات در حالی است که هیأتی از دستگاه اطلاعات عراق نیز در مراسم دیروز جاسنه شرکت کرده بود. این حضور نشـان‌دهنده دخالت فزاینده عراق در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای است. همچنین گروهی از نویسـندگان، فعالان حقوق بشر، نمایندگان احزاب، سیاستمداران و شخصیت‌های مدنی از ترکیه قرار است از شهر «آمد» (دیاربکر) به منطقه جاسنه سفر کنند تا در مراحل بعد خلع سلاح شرکت کنند. این گونه اقدامات می‌تواند به عنوان یک الگو برای حل تعارضات مسلحانه در مناطق دیگر نیز مورد استفاده قرار گیرد اما موفقیت آن به تعهد تمام طرف‌ها به راه‌حل سیاسی و اجرایی کردن وعده‌های اقتصادی و اجتماعی بستگی دارد.